

## بررسی تطبیقی کاربرد رنگ در اشعار نزار قبانی و سهراب سپهری

عبدالرزاق رحمانی\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۸

احمدنور وحیدی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۸

### چکیده

رنگ‌ها در زندگی بشر تأثیرات بسزایی دارند. به همین جهت در حوزه‌های مختلفی چون شیمی، فیزیک، روان‌شناسی، هنر و شعر مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در این میان هنرمند و شاعر به جنبه‌های زیباشناسانه رنگ توجه دارند. شاعران با قدرت خلاق خود می‌توانند به وسیله رنگ‌ها مفاهیم مختلفی چون غم و اندوه، شادمانی، یأس و ناامیدی، دنیای آرمانی و ... را برای مخاطب خود تصویر کنند. از طرف دیگر با بررسی رنگ‌ها و شیوه‌های مختلف بیان این رنگ‌ها توسط شاعر، می‌توان شخصیت اجتماعی، اخلاقی و روانی وی را تا حدودی به دست آوریم؛ هر دو شاعر گاهی اوقات رنگ‌ها را با همان اسم اصیل خود به کار می‌برند و گاهی نیز با مفاهیم نزدیک بدان رنگ، مقصود خود را بیان می‌کنند. در این مقاله با نگاهی تطبیقی به دو شاعر معاصر ایران و عرب یعنی سهراب سپهری و نزار قبانی به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی میزان تأثیرپذیری این دو شاعر از رنگ‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژگان:** نماد، زیباشناسی، شعر معاصر، شخصیت.

## مقدمه

رنگ‌ها همواره بشر را احاطه نموده‌اند. با تدبر و تأمل در اطرافمان، می‌توانیم به وضوح دریابیم که جهان چیزی جز رنگ آمیزی طبیعت نیست. اصولاً رنگ زندگی است؛ زیرا اگر رنگ وجود نداشت زندگی چیزی بی روح و کسل کننده و تکراری محسوب می‌شد. از دیرباز بشر تحت تأثیر این رنگ‌ها و عوامل آن بوده است.

در هر فرهنگ و میان هر ملتی رنگ‌ها در بردارنده مفاهیم و نمادهای خاص خود بوده‌اند. مثلاً اعراب جاهلی رنگ سبز را از رنگ‌های دیگر بیش‌تر دوست می‌داشتند؛ چون آن را نماد هر چیز نیکو و سرسبز و زنده‌ای می‌پنداشتند، ولی از رنگ قرمز به شدت متنفر بودند. در نظر آنان سال سرخ (السنة الحمراء) در مفهوم خشکسالی، مرگ سرخ (المیة الحمراء) بدترین مرگ و باد سرخ (الريح الحمراء) بدترین باد محسوب می‌شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

در اکثر فرهنگ‌ها رنگ سیاه رنگ شوم و نحس، و رنگ سفید رنگ صلح و صفا قلمداد می‌شود. از قدیم الایام رنگ در میان شعرای عرب حضور چشمگیری داشته است. علی‌رغم اینکه صحرای عربستان صحرائی خشک و بی آب و علف بوده است و طبیعتاً رنگ در این محیط از بسامد کم‌تری برخوردار بوده، اما شعرای عرب به دلیل اعتقادات خرافی به اساطیر و افسانه‌ها، از رنگ‌ها و مظاهر مختلف آن در سروده‌های خود به وفور استفاده برده‌اند. در میان غیر عرب‌ها نیز این رویه وجود دارد و شاعر معاصر و امروزین به انحاء مختلف برای ابراز اندیشه، تفکر و نگرش خود به جهان از ابزار رنگ‌ها و بیان نمادین آن‌ها بهره می‌برد.

در این میان رنگ سیاه و سفید به دلیل شهرت و وسعت آن معمولاً در صدر رنگ‌ها ذکر می‌شود و از بسامد بیش‌تری برخوردار است. چون این دو رنگ، دو رنگ متضاد هستند و با روز و شب و ظلمت و نور در ارتباط است به همین دلیل است که این دو رنگ در اکثر زبان‌ها و تمدن‌ها متداول است.

رنگ قرمز به دلیل ارتباط با جنگ و خونریزی زمینه ساز و تداعی کننده مفاهیم و نمادهای مختلفی در زبان شاعران شده است. رنگ زرد حالتی دوگانه دارد گاهی اوقات دلالت بر خشکی و لاغری و پژمردگی می‌کند (ریختن برگ درختان، بیماری یرقان). و

گاهی اوقات هم دلالت بر رونق و سر زندگی می‌دهد (رسیدن میوه‌ها - خورشید حیاتبخش). اهمیت رنگ آبی به دلیل ارتباط آن با رنگ آسمان، دریاها و اقیانوس‌هاست که حدود  $\frac{2}{3}$  حجم زمین را فرا گرفته‌اند. این رنگ، رنگی شاد و آرامبخش محسوب می‌شود.

### پیشینه پژوهش

در زمینه تأثیر رنگ بر شاعران مقالات متعددی نگاشته شده است. از جمله: «روان‌شناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری» از سید علی قاسم زاده و ناصر نیکوبخت.

نویسندگان ابتدا در مورد رابطه رنگ و روان آدمی و ارتباط آن دو و تأثیراتی که رنگ بر روان آدمی دارد بحث کرده‌اند. در مبحثی دیگر رابطه رنگ و روان شاعر معاصر را بررسی نموده و در آخر رنگ را در آثار سپهری از منظر روان‌شناسی واکاوی کرده‌اند. «تحلیل رنگ در سروده‌های سپهری»

نویسندگان ابتدا مقدماتی در مورد رنگ و نور در جهان هستی بیان داشته سپس به باور آدمی در مورد این رنگ‌ها نقبی زده و تأثیر و نگرش این رنگ‌ها را در ادیان و مذاهب مختلف مورد بررسی قرار داده سپس جدول توزیع رنگ‌ها را در «هشت کتاب» سپهری آورده و با توجه به آن، انواع رنگ‌ها و نوع تأثیرپذیری سهراب از این رنگ‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

«زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر» (با تکیه و تأکید بر اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی)

نویسندگان در این مقاله، ابتدا بحث زیبایی‌شناسی رنگ را پیش کشیده و در سه حوزه امپرسیون، اکسپرسیون و کنتراکسیون آن را تحلیل کرده‌اند. سپس زمینه‌های نمادین رنگ را در بین اشخاص و ادیان به صورت مختصر و با ذکر چند مثال بیان داشته آنگاه به بررسی رنگ و زمینه‌های نمادین آن در شعر معاصر به‌خصوص در اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی پرداخته‌اند.

مقالات و پایان‌نامه‌های دیگری که در این زمینه نوشته شده عبارت‌اند از:

- «بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی» از فخری زارعی و جهانگیر صفری، مطالعات بلاغی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۲.
- «زیبایی‌شناسی عنصر رنگ در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی» از نرگس انصاری و انسیه خزعلی، ادبیات شیعه، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۳.
- «نگاهی تحلیلی به کارکرد رنگ در شعر م. سرشک»، از مسعود روحانی و محمد عنایتی قادیقلایی، ادب و زبان (پیاپی ۲۶)، بهار ۱۳۹۰، شماره ۲۹.
- «بررسی و تحلیل عنصر رنگ در شعر معاصر» (پایان نامه کارشناسی ارشد) استاد راهنما: دکتر ناصر نیکوبخت، استاد مشاور: دکتر تقی پور نامداریان، دانشجو: سید علی قاسم زاده، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۱.
- «حضور رنگ در ادبیات (بازتاب اندیشه‌ها و باورها)» نویسنده: محمدرضا بختیاری، چهارمین همایش پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری ۱۳۹۴.
- «زمینه‌های نمادین رنگ در اشعار فریدون مشیری و حمید مصدق» از عذرا فدای وطن، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران ۱۳۹۳.
- «دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی» نویسندگان: محسن پیشوایی علوی، شهلا شکیبایی فر، نقد ادب معاصر عربی، شماره ۱۰.
- «دلالت رنگ‌ها در شعر بشار بن برد» نویسندگان: عباس طالب زاده، مصطفی مهدوی آرا، مجله زبان و ادبیات عربی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶.
- «رنگ در شعر معاصر» نویسندگان: علی اکبر سام خانیانی، تقی وحیدیان کامیار، جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق) پیاپی ۱۴۳، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۴.
- «بررسی عنصر رنگ در اشعار حماسی و شعر مقاومت» استاد راهنما: احمد فروزانفر، استاد مشاور: غفار برجساز، دانشجو: زهرا مهدوی، دانشگاه شاهد، ۱۳۹۲ [کارشناسی ارشد].

- «بررسی مفاهیم رنگ سبز در شعر دفاع مقدس»  
نویسندگان: فاطمه الهامی، مطهره عباسیان، همایش ادبیات فارسی معاصر، ۱۳۹۵.
- «نقد و بررسی رنگ قرمز و سبز در اشعار نازک الملائکه»  
نویسندگان: علی پیرانی شال، زهره ناعمی، خدیجه هاشمی، إضاءات نقدیة، ۱۳۹۲، شماره ۱۲.
- «نشانه شناسی رنگ در شعر دفاع مقدس»  
استاد راهنما: فاطمه الهامی، استاد مشاور: عبدالغفور جهان‌دیده، دانشجو: مطهره عباسیان، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، ۱۳۹۵ [کارشناسی ارشد].
- «بررسی کاربرد رنگ‌ها در شعر مقاومت قیصر امین پور و محمود درویش (مناقشة استعمال الالوان فی شعر المقاومة محمود درویش و قیصر امین پور)»  
نویسنده: محبوبه سپهری حسن نیا، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران ۱۳۹۳.
- «رنگ‌ها در نمادپردازی‌های معنوی و مادی ایل بختیاری و نمود آن در شعر فارسی»  
نویسندگان: نصرالله امامی، محمدعلی مومبینی، علی حسین حسین زاده، عبدالرضا نواح، همایش قومیت و فرهنگ ایران اسلامی ۱۳۹۲.
- «بررسی آماری رنگ‌ها در شعر عزالدین مناصره»  
نویسندگان: مسعود باوان پوری، نرگس لرستانی، فاطمه اسدی، سحر محبی، اولین همایش ملی علوم انسانی اسلامی ۱۳۹۴.
- «نمود ارزش رنگ‌ها در اشعار نازک الملائکه»  
نویسندگان: علی پیرانی شال، خدیجه هاشمی، بحوث فی اللغة العربية وآدابها، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۸.

### رنگ در آثار نزار قبانی و سهراب

نزار قبانی از اولین شاعران معاصر عرب محسوب می‌شود که به طور ویژه‌ای به رنگ‌ها و نمادها و مفاهیم مختلف آن در آثار شعری خود توجه دارد و به نظر می‌رسد با این کار

توانسته است افکار و اندیشه‌های خود را بیان کند. این هم بدان دلیل است که علم و اطلاع او از فرهنگ عربی و اجنبی در سطح بالایی قرار دارد. از طرف دیگر نزار در محیط سرسبز سوریه و در خانه‌ای پر از سبزه‌ها و شکوفه‌ها زندگی می‌کرده است. طبیعی است که این شاعر از این محیط و رنگ‌های آمیخته با آن تأثیرپذیر باشد.

در آن سوی سهراب - شاعر رنگ و نقاشی - قرار دارد. او از بچگی عاشق رنگ و رنگ‌آمیزی بوده است. روزی روزگاری او از بازی رنگ‌ها لذت می‌برد. پهنه‌های نوینی را جست‌وجو می‌کرد. جهان‌های نهانی و دورافتاده‌ای را باز می‌یافت. از رنگ مست می‌شد و در آن به سان عارفان پیشین ما به قدری می‌رقصید که در ژرفای آن می‌افتاد. انگار می‌خواست از درون رنگ، جهانی ناپیدا بیرون آورد و آن سوی مرزها را نشان دهد (عابدی، ۱۳۷۶: ۸۵).

طبیعی است که چنین شاعری که رنگ و نقاشی با خون و گوشت او آمیخته شده است جلوه‌های مختلف رنگ را در اشعارش نیز ببینیم. و در اینجا تلاش بر آن داریم که به مطالعه رنگ‌های مختلف از دیدگاه نزار و سپهری بپردازیم.

### رنگ سفید

رنگ سفید از رنگ‌های پر بسامدی است که در مجموعه شعرهای سپهری تکرار شده است. این رنگ بیش‌تر به صورت مستقیم و با ذکر خود کلمه سفید یا سپید است و معمولاً این رنگ در مقابل رنگ سیاه قرار می‌گیرد.

با ترس و شیفتگی در برکه فیروزه‌گون،

گل‌های سپید می‌کنی

و هر آن، به مار سیاهی می‌نگری، گلچین بی‌تاب

(سپهری، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

در اینجا شاعر با کاربرد رنگ سفید، دعوت به روشنایی و صفا و حیات و سرزندگی دارد.

گاهی تقابل سیاهی و سفیدی را با واژه شب و روز نشان می‌دهد:

نقش‌هایی که کشیدم در روز / شب ز راه آمد و با دود اندود / طرح‌هایی که فکندم در شب روز پیدا شد و با پنبه زدود (همان: ۱۹)

همان‌طور که نزار قبانی گاهی اوقات صفت سفیدی را به چیز غیر محسوس نسبت می‌دهد؛ سپهری هم در مواردی بدین گونه عمل می‌کند.

لک لک / مثل یک اتفاق سفید / بر لب برکه بود (همان: ۴۵۹)

و در جایی دیگر چنین می‌سراید:

سپیدی‌های فریب / روی ستون‌های بی سایه رجز می‌خوانند (همان: ۹۰)

در اینجا شاعر رنگ سپید را در معنای منفی به کار می‌برد. رنگ سفید دلالت بر پاکی و صفا و بی‌آلایشی دارد در حالی که در اینجا رنگ فریب و ریا را سفید می‌داند.

سپهری شعری دارد با عنوان «سپید» که در آن شش بار مستقیماً واژه سپید را به کار برده است و تقریباً در همه موارد رنگ سپید رمز زیبایی و صفا و پاکی تصویر شده است: بال و پر سپید، بستر سپید، آذر سپید، چشم تر سپید، زر سپید، مرمر سپید.

رنگ سفید در دیوان نزار از بسامد بالایی برخوردار است و با صیغه‌های مختلفی می‌آید، بیضاء، آبیض، بیض، بیاض، بیاضه و ... .

کاربرد این رنگ در شعر نزار بیش‌تر به صورت مستقیم و با استعمال خود واژه بیض می‌باشد مانند الورق أبيض، کوفیاتنا البیضاء، الشراشف البیضاء، زهرة بیضاء، حمامة بیضاء، البیض الملاح، بیاض الیاسمین ... .

در شعر نزار قبانی رنگ سفید معمولاً با موضوعات عادی و حسی می‌آید.

و کلبک الأبیض من سیارتی / رفیقتی ... بالصندل الصیفی والقبعة البیضاء رفیقتی

(قبانی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۷۱۲)

در اینجا رنگ سفید که صفت سگ می‌باشد دلالت بر سرگرمی و شاید غرور اغنیاء داشته باشد چون برخی ثروتمندان مغرور، سگ سفیدی را با خود حمل می‌کنند.

در جای دیگر می‌گوید:

وکلّ الحمائم ستفرش ریشها الأبیض تحت رأسک (همان، ج ۲: ۷۱۵).

در شعر فوق کاربرد رنگ سفید به همراه پر کبوتران رمزی و اسطوره‌ای محسوب

می‌شود و دلالت بر سلامت و طمأنینه دارد.

نزار قبانی از رنگ سفید در معنای الفت و دوستی و محبت هم استفاده می‌برد. او قصیده‌ای دارد با نام «القمیص الأبيض» و در اثنای این قصیده می‌گوید:

ولم تسقط نقطة دم واحدة / علی ثوبک الأبيض (همان: ۵۳۴)

در این اینجا می‌بینیم که شاعر دوست دارد لباس سفید را به دور از ذره‌ای کثافت ببیند، آن‌هم بدین دلیل که رنگ سفید را مظهر پاکی و شادی و سرور و سرزندگی می‌داند. در جایی دیگر می‌گوید:

فتزداد الأزاهیر المشغولة علی ثوبک الأبيض (همان: ۶۴۳).

سُمک منتشر فی شرایینی کبقعة حبر علی ثوب أبيض (همان: ۵۸۵)

نزار گاهی هم موصوفات معنوی و غیر حسی را برای رنگ «سفید» می‌آورد از جمله:

إنّی لم أعد قادراً علی ممارسة الکذب الأبيض (همان: ۸۹۲)

به نظر می‌رسد که دروغ سفید در عرف اجتماعی به معنی دروغی می‌آید که ضرری به کسی نمی‌رساند.

نزار از رنگ سفید در معانی متفاوت و مختلفی استفاده می‌برد.

کل التاریخ مجرد ورقة بیضاء (همان، ج ۹: ۱۳۸)

در شعر فوق برخلاف انتظار رنگ سفید در معنی منفی به کار رفته است؛ زیرا شاعر معتقد است که تاریخ در بردارنده حوادث قابل تأملی نیست که نوشته شود (یعنی تاریخ هیچ و پوچ است و ارزشی ندارد). گاهی از رنگ سفید در معنای عیاشی و خوشگذرانی و ناز و تنعم یاد می‌کند.

وغوص القدم البیضاء فی الموکیت (همان: ۲۹۹)

انهزمننا ... قبل ميعاد العبور / ورفعنا عالیاً أعلامنا البیضاء

در اینجا شاعر با آوردن صفت بیضاء برای اعلام (پرچم‌ها) می‌خواهد بگوید که شکست را پذیرفته.

## رنگ سیاه

رنگ سیاه تداعی کننده ظلمت، تاریکی، بدی و نحوست بوده است و بسامد تکرار این رنگ در میان شعرای عرب و عجم قابل تأمل است.



پر بسامدترین رنگ در «هشت کتاب» سپهری رنگ سیاه است. حضور رنگ سیاه در مجموعه‌های شعری سپهری این را می‌رساند که فضای سیاسی و اجتماعی جامعه یا حالات و احوالات درونی سهراب ظلمانی و تاریک و خفقان آور است. در مجموعه‌های «مرگ رنگ» و «زندگی خواب‌ها» رنگ سیاه حضوری بس فعال دارد. این هم برمی‌گردد به فضای سیاست زده آن عصر که شاعر در چنین فضایی همه چیز را تیره و تاریک می‌بیند و از افسردگی، تاریکی و غم و اندوه حرف می‌زند، البته سپهری همیشه رنگ سیاه را رنگ غم و اندوه نمی‌بیند گاهی هم آن را زیبا و دیدنی تصور می‌کند و این در جایی است که از عرفان و حالات درونی صحبت به میان می‌آورد.

مرداب کم کم زیبا شد/ گیاهی در آن روید/ گیاهی تاریک و زیبا(سپهری، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

در اینجا تاریکی(سیاهی) و زیبایی ملازم هم هستند و البته گاهی به همراه تاریکی، روزنه امیدی هم وجود دارد:

وزشی می‌رفت از دامنه‌ای، گامی هم‌ره او رفتم/ ته تاریکی، تکه خورشیدی دیدم،  
خوردم، وز خود رفتم و رها بودم(همان: ۲۶۳)

همان‌طور که نزار اغلب سیاهی را با شب پیوند می‌زند در اشعار سپهری هم این پیوند وجود دارد. چون تصویر شب در ادبیات نشانه‌های فراوانی بر مبنای نگرش نویسنده و شاعر مورد نظر دارد. این تصویر در ادبیات فارسی می‌تواند نشانه "ظلمت" را در بر داشته باشد(مهدی ممتحن؛ سرین دفترچی و علی اصغر شهناز خضولو، بهار ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۴۸).

رنگی کنار شب/ بی حرف مرده است/ مرغی سیاه آمده از راه‌های دور/ می‌خواند از  
بلندی بام شب شکست(همان: ۶۰ و ۶۱)

در این چند سطر می‌بینیم که شب و سیاهی و شکست در کنار هم آمده‌اند و القاء‌گر ظلمت و خفقان جامعه است.

نیست رنگی که بگوید با من/ اندکی صبر سحر نزدیک است/ هر دم این بانگ برآرم از  
دل / وای این شب چقدر تاریک است(همان: ۳۷)

در وسط این همیشه‌های سیاه/ حرف بزن، خواهر تکامل خوش رنگ(همان: ۴۰۹)

نزار قبانی هم در جاهای بسیاری از رنگ سیاه بهره می‌برد.  
والشعر العربی الأسود / کالصیف / کشلال الأحزان (قبانی، ۱۹۹۷ ج ۱/۴۴۹)  
ماذا أقول إذا راحت أصابعه / تلملم الليل عن شعری وترعاه؟ (همان: ۵۰۴)  
نزار قبانی در شعر فوق رنگ سیاه را با شب پیوند زده است شبی که نماینده رنگ سیاه است. در عبارت «تلملم الليل عن شعری وترعاه» از رنگ سیاه به صورت مستقیم استفاده نکرده است بلکه با دو فعل «تلملم و ترعاه» و کلمه «لیل» به سیاهی شب اشاره ظریفی دارد. نزار گاهی اوقات صفت سیاه را برای موضوعی می‌آورد که باید صفت سفید داشته باشد مثلاً در بیت زیر رنگ سیاه را صفت ماه قرار می‌دهد در حالی که صفت ماه «سفید» است.

جَرَحَتِ الْأَزَامِيلُ حَمَلَتِ / إِلَى شَعْرِكَ الْقَمَرِ الْأَسْوَدِ (همان: ۲۵)

یا در مثالی دیگر:

الدمع الأسود فوقهما يستاقط أنغام بیان (همان: ۴۰۳)

در اینجا هم مشاهده می‌کنیم که صفت سیاه برای دمع آورده شده است حال آنکه معمولاً رنگ سفید صفت دمع (اشک) قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد یکی از شگردهای بیانی که نزار بدان متوسل می‌شود این است که آشنایی زدایی می‌کند تا مخاطب شعرش را به تفکر بیش‌تر وا دارد. منظور شاعر از الدمع الأسود، چشم سیاه معشوق بوده است؟ یا بیان حزن و اندوه مدّ نظر اوست؟

رنگ سیاه در سروده‌های نزار گاهی با مرگ و خفقان و ظلمت پیوند می‌یابد.

وتسقط الشمس علی ساحاتنا مشنقة سوداء (همان، ج ۳: ۱۰۹)

مشنقه به معنای چوبه اعدام است که به رنگ سیاه تصویر شده است. جالب اینجاست که این چوبه سیاه اعدام به وسیله خورشید که مظهر روشنایی و حیات است اجراء می‌گردد و این همان آشنایی زدایی نزار محسوب می‌شود.

## رنگ سبز

در مجموعه اشعار سهراب بعد از رنگ سیاه، پربسامدترین رنگ، رنگ سبز است. انتخاب کننده رنگ سبز از دیدگاه روان‌شناسان دارای صفات روحی اراده در انجام دادن

کار، پشتکار و استقامت است. سبز مایل به آبی نمایانگر عزم راسخ، پایداری و مهم‌تر از همه مقاومت در برابر تغییرات است؛ و مایل‌اند که عقاید خود را به کرسی بنشانند و خود را به عنوان نماینده اصول اساسی و تغییر ناپذیری معرفی کنند (لوشر، ۱۳۸۰: ۸۰).  
رنگ سبز در اشعار سپهری غالباً نمایانگر سعادت، خوشبختی، سرور و شادمانی و حیات و سرزندگی است.

فرصت سبز حیات، به هوای خنک کوهستان می‌پیوست (سپهری، ۱۳۸۸: ۳۴۰)  
نرسیده به درخت / کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است (همان: ۳۶۵)  
و در موردی دیگر می‌گوید:

و نسیمی خنک از حاشیه سبز پتو خواب مرا می‌روبد (همان: ۳۹۷)  
و گاهی هم این رنگ نمایانگر هر چیز نیک و خوبی است:  
و بیاریم سید / ببریم این همه سرخ، این همه سبز (همان: ۲۹۹)

نزار قبانی هم از شاعرانی است که به رنگ سبز اهتمام ویژه‌ای دارد؛ این هم بدان دلیل است که در محیط سرسبز و طبیعت زیبای سوریه زندگی می‌کرده است. در بسیاری از قصایدش از رنگ سبز در ارتباط با طبیعت بهره می‌برد. گاهی اوقات به صورت حقیقی از رنگ سبز یاد می‌کند و گاهی هم حالت رمز و استعاره به این رنگ می‌دهد.  
بسامد عباراتی چون الرجل الخضراء، المیاه الخضراء و النهر الأخضر همه و همه دلالت بر آبادانی و آسایش محیط دمشق دارد که شاعر از آن متأثر شده است.  
أرقب أن تأتي كما یرقب / الراعی طلوع الأخضر المقبل.  
طلوع الأخضر در این مصراع به معنی منتظر بهار بودن است.  
یا می‌فرماید:

غداً... غداً... سیزهر الليمون / وتفرح السنابل الخضراء والغصون / وتضحك العيون / وترجع الحمائم المهاجرة / إلى السقوف الطاهرة

در اینجا شاعر بین امید و انتظار و رنگ رابطه مستقیمی ایجاد کرده است. چون شکوفه دادن لیمو، شادمانی خوشه‌های سبز، و برگشت کبوتران مهاجر همه حاکی از امید و سرور است. شاعر این امید و سرور را در رنگ سبز بیش‌تر متجلی می‌بیند. زیرا رنگ سبز تداعی کننده حیات سرزنده، امید به زندگی، آرامش و طمأنینه و ... است.

در شعر زیر نزار از رنگ سبز به صورت رمزی بهره برده است:  
مَنْ ذَبَحَ الفَرَحَ النَّائِمَ فِي عَيْنِيكَ الخَضْرَاوِينَ؟ / مَنْ شَحُوبَ الخَرِيفِ، مَنْ وَجَعَ الأَرْضِ  
تلوح السنابل الخضراء (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۴۲۰)

در مصرع اول از زردی، پژمردگی و رنگ پریدگی پاییز و درد حاصل از آن که زمین را  
در بر گرفته صحبت به میان می‌آورد ولی در مصرع دوم با آوردن واژه السنابل الخضراء  
امید و سرزندگی را بشارت می‌دهد.

در برخی موارد نزار بین طبیعت و عنصری انسانی رابطه برقرار می‌کند.  
تری یا جمیلة ... لولاک / هل ضجّ بالورد ضرب؟ / ولولا اخضرار بعینیک ثرّ المواعید،  
رحب

أيسبِحُ بالضوء شرقاً؟ / أیغمُرُ باللون غرباً (همان: ۱۰۵)  
در اینجا بین رنگ سبز طبیعت و رنگ سبز چشم رابطه برقرار شده است و این دو  
رنگ شادی بخش روح و روان شاعر است.  
در جایی دیگر می‌گوید:

رَجَعَ الصیف لعینیک ولی / فالدنا مرسومة بالأخضر (همان: ۲۶۵)  
در اینجا شاعر می‌خواهد رنگ سبز را رنگ حیات و زندگی قرار دهد و بدان وسیله  
شادی و آسایش را منتقل نماید هرچند از فصل تابستان سخن گفته است ولی به اعتقاد  
شاعر این فصل هم با رنگ سبز رنگ آمیزی شده است.

### رنگ قرمز (سرخ)

رنگ سرخ در مجموعه اشعار سپهری هم نماد چیزهای نیکو و زیبا است و هم در  
پیوند با مرگ، کشتن، خون، شهادت و ... می‌آید. از مواردی که سپهری رنگ سرخ را در  
مفهوم حقیقت و زیبایی به کار می‌برد می‌توان به این شعر زیبا استناد نمود:  
کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ / کار ما شاید این است / که در افسون گل سرخ  
شناور باشیم (سپهری، ۱۳۸۸: ۳۰۴)

و در جایی دیگر:

من مسلمانم / قبله‌ام یک گل سرخ (همان: ۲۷۸)

گل سرخ اساساً رمز کمال است و از این رو به هر چیز کامل و متعالی از قبیل دل، بهشت، معشوق دلالت دارد. سپهری می‌گوید نمی‌تواند اسرار وجود را شناخت اما می‌توان در رمز و رازهایش زیست و مرد. چون سخن از مرگ و زندگی است به نظر می‌رسد که می‌خواهد بگوید در راز مرگ و زندگی بیهوده نکوشید بلکه از زیبایی و افسون زندگی و زندگان لذت ببرید» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

و در جای دیگری چنین می‌سراید:

مرگ در حنجره سرخ گلو می‌خواند: سرخ گلو اسم پرنده‌ای است، شاید مراد سینه سرخ باشد که فرنگی‌ها Robin می‌گویند و شاید مراد سرخ سرک باشد که سرش سرخ است و عرب‌ها به آن حمزه می‌گویند. به هر حال لطف کلام این است که اولاً بین مرگ و سرخی تناسب است زیرا هنگامی که گلوی پرنده را ببرند با خون سرخ می‌شود و ثانیاً پرنده را برای صدایش می‌گیرند یا از صدایش متوجه او می‌شوند (همان: ۱۲۷).

بسامد رنگ قرمز هم، در دیوان نزار قابل توجه است. از مواردی که نزار آن را با رنگ سرخ پیوند زده است می‌توان به این‌ها اشاره نمود: ۱- جاهایی که از جنگ و کشتن و خون و... صحبت به میان می‌آورد. ۲- جاهایی که از جمال و زیبایی مخصوصاً جمال و زیبایی زن صحبت می‌کند. ۳- جاهایی که از شوق و آرزو صحبت می‌کند.

أنت الذی یا حبیبی... نقلت / لزررق العصفیر اخبارنا؟ / فجاءت ... جموعاً جوعاً ... تدقّ مناقیرها الحمر شباکنا (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۲۴۰)

در اینجا مناقیر الحمر دلالت بر تهییج و انقلاب و شاید خون و شهادت دارد. گاهی اوقات رنگ قرمز را سیاسی می‌کند و آن را به روزنامه‌ها و اخبار حساس پیوند می‌زند. جرائد الصباح ما تغیرت

الأحرف الكبيرة الحمراء... ما تغیرت / والناس یلهثون / تحت سیاط الجنس یلهثون  
تحت سیاط الأحرف الكبيرة الحمراء یسقطون / الناس کالشیران فی بلادنا / بالأحمر  
الفاقع یؤخذون (همان: ۱۱۵)

از رنگ قرمز در معنای مرگ و مردن هم استفاده کرده است  
فی مرکز العذاب حیث الشمس لا تدور / والوقت لا یدور ... / و حیث لا یبقی من الإنسان  
غیر اللیف والقشور

یمتد خطٌ أحمرٌ... (همان، ج ۶: ۲۵)

خط احمر در اینجا دلالت بر مرگ طبیعی دارد. در زبان فارسی هم می‌گویند قلم قرمز بر کسی کشیدن یعنی او را نیست و نابود تلقی کردن. این هم بدان سبب است که رنگ سرخ در ارتباط با خون و جنگ و قتل و کشتار است.

وعاء وردٍ أحمرٍ / فی غرفة مزوَّقه / وبقاۃ من کرز / بأمها معلقه... (همان، ج ۱: ۱۴۱)  
شاعر در مصرع اول لب قرمز دخترکان جوان را به گل قرمز تشبیه می‌کند که در هر دوی اینها تهییج و حرارت و گرمی و بوی خوش نهفته است.

## رنگ آبی

رنگ آبی هم در کنار رنگ سبز از رنگ‌های پر بسامد اشعار سپهری است. با دقت در آفرینش می‌توان قاطعانه بگوییم که رنگ سبز و آبی که نمود آن در درختان، طبیعت، آسمان و دریاها و اقیانوس‌ها متجلی است بیش از دو سوم رنگ‌ها را به خود اختصاص داده است. طبیعی است که هر فردی علی‌الخصوص شاعر با این دو رنگ مأنوس‌تر باشد. در روان‌شناسی رنگ‌ها، آبی، رنگ آسایش، آرامش، حیات و سرزندگی است.

سپهری تا آنجا از رنگ آبی متأثر است که یکی از کتاب‌های خود به نام اتاق آبی را تألیف نموده است و در آن تصریح می‌کند که در اتاق آبی به عبادت می‌پرداخته و به آرامش می‌رسیده است. «اتاق آبی نمایش تمثیلی عالم و کالبد انسان بود. صحنه آرام تفرقه‌پذیری و بازیابی وحدت بود. راهنمای رستگاری و جای بیدار شدن... اتاق آبی خالی افتاده بود و هیچ کس در فکر آن نبود... اما من در اتاق آبی چیز دیگری می‌شدم. پنهانی به اتاق آبی می‌رفتم و نمی‌خواستم کسی مرا بیابد. عبادت را همیشه در خلوت می‌خواستم» (سپهری، ۱۳۷۰: ۲۲).

تماشای آبی آسمان، تماشای درون است. رسیدن به صفای شعور است. آبی هسته تمثیل و مراقبه و مشاهده است. در مصر قدیم، آبی نشانه حکمت بود... و به طور کلی، در میان چیزهای خوب دنیوی، زیبایی، نرمی، اصالت، پیروزی و استقامت، ثروت، تیز بینی و آسایش را می‌رساند (همان: ۲۹).

سیاهی رفت، سر به آبی آسمان سودیم، در خود آسمان‌ها شدیم (سپهری، ۱۳۷۰: ۱۹۹)

بی گمان در ده بالادست، چینه‌ها کوتاه است / مردمش می‌دانند که شقایق چه گلی است / بی‌گمان آنجا آبی، آبی است (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۵۳)

آسمان آبی‌تر / آب، آبی‌تر / من در ایوانم، رعنا سرحوض (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۴۸)  
رنگ آبی در میان شعرای معاصر عرب و مخصوصاً نزد نزار قبانی به عنوان رنگ آزادی و حریت به کار رفته است. همچنین به معنی آرامش و طمأنینه آن آرامشی که از آبی دریا و آبی آسمان نصیب نظاره‌گر می‌شود آمده است. این رنگ در معنی جمال و زیبایی زن و مرد نیز به کار رفته است.

گاهی رنگ آبی بُعدی سیاسی به خود می‌گیرد:

حکا منا آلهة یجری الدم الأزرق فی عروقهم / ونحن نسل الجاریه / لا سادة الحجاز  
يعرفوننا ولا رعاة البادية (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۶: ۱۰۹)

شاعر در مصرع اول خون حکام خود را آبی دانسته در حالی که رنگ خون قرمز است. هدف و قصد شاعر این است که فاصله عمیقی که بین مردم و حکام وجود دارد با این تعارض نشان دهد که حتی خون حاکم هم با خون قاطبه مردم فرق دارد.

رنگ آبی در معنای زیبایی و جمال:

وأنا العاشق الكبير ولكن / ليس تكفی دفاتری الزرقاء (همان، ج ۳: ۳۹۶)

و در جای دیگر:

سمیتک الجنوب / سمیتک القصيدة الزرقاء / سمیتک البرق الذی بناره تشتعلُ الأشياء  
(همان، ج ۶: ۶۷)

إننی الواحد / والخالد ... ما بینی جمیع الکائنات / وانا المخزون فی ذاكرة التفاح / والنای  
وزرق الأغنیات

شاعر در اینجا بین دو حس هماهنگی و ارتباط ایجاد کرده است. زرق الأغنیات: صداهای آبی که دعوت به آرامش و زیبایی می‌کند. یا در این شعر:

انامل صوتک الزرقاء تمعن فی تمزیقاً / آیا ذات الفم الذهبی ... رشی ... اللیل موسیقا  
(همان، ج ۱ / ۲۲۳)

صوتک الزرقاء هم دو حس متفاوت شنیداری و بینایی را کنار هم قرار می‌دهد در اینجا هم رنگ آبی دعوت به آرامش می‌کند.

## رنگ زرد

رنگ زرد از رنگ‌های پر مصداق محسوب می‌شود. رنگ خورشید، رنگ برخی میوه‌ها چون لیمو، سیب، به، گلابی و... رنگ زعفران، رنگ برخی چیزهای پژمرده و ... . رنگ زرد از رنگ‌هایی است که در مجموعه اشعار سهراب به ندرت بدان برمی‌خوریم. گاهی به صورت مستقیم از رنگ زرد نام می‌برد ولی اغلب با واژه طلایی به این رنگ اشاره می‌کند. رنگ زرد اگرچه پرتحرک و پویا جلوه می‌کند اما در اشعار سپهری رنگ یأس و ناامیدی می‌باشد و گاهی هم برای بیان مرگ از این واژه مدد می‌گیرد.

و فوت باید کرد/ که پاک پاک شود صورت طلایی مرگ(سپهری، ۱۳۷۰: ۳۲۰)  
سال‌ها این سجود طراوت/ مثل خوشبختی ثابت/ روی زانوی آدینه‌ها می‌نشست/  
صبح‌ها مادر من برای گل زرد/ یک سبد آب می‌برد/ من برای دهان تماشا/ میوه کال  
الهام می‌بردم(سپهری، ۱۳۷۰: ۴۴۵)

گل زرد در اینجا به خوبی القاء کننده غم و اندوه و حسرت شاعر است.  
از پنجره/ غروب را به دیوار کودکی‌ام تماشا می‌کنم/ بیهوده بود بیهوده بود/ این دیوار،  
روی درهای باغ سبز فرو ریخت/ زنجیر طلایی بازی‌ها، و دریچه روشن قصه‌ها/ زیر این  
آوار رفت(سپهری، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

در این تصویر اگرچه رنگ بازی‌های کودکانه شاعر به مانند زنجیر طلایی خوش آب و  
رنگی است اما دیگر سودی ندارد چون دوران کودکی شاعر که همراه با خوشی و  
شادمانی بوده است دیگر سپری شده است و باز می‌بینیم که شاعر اندوهناک و غم‌زده  
است.

در آن گیر و داری که چرخ زره پوش از روی رؤیای کودک/ گذر داشت/ قناری نخ  
زرد آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست(سپهری، ۱۳۷۰: ۴۰۳)  
این رنگ نزد نزار قبانی از بسامد کمی برخوردار است.

ألوان الشجر متدرّجة بين لون النار ولون الذهب العتيق/ والأوراق الصفراء والحمراء  
والنحاسية، أشبه/ بكتاب سطوره تحترق/ الشمس على شاطئ بحر البلطيق، برتقالة غارقة  
في الماء/ ومياه الخليج الفنلندی تغنی بصوت رمادی(قبانی، ۱۹۹۷، ج ۲: ۵۸۴)



ملاحظه می‌کنیم که رنگ زرد گیاهان پژمرده و رنگ زرد خورشید درخشانده با تشبیهی زیبا بیان شده‌اند. رنگ درختان را شبیه رنگ طلا می‌بیند. در اینجا شاعر به ثبات و دوام رنگ زرد درختان و احتمالاً شکوفه‌های زرد رنگ که دلالت بر سرور و شادی و حیات دوباره درختان است نظر دارد.

در تشبیه خورشید به پرتقال غرق شده در آب نیز به نظر می‌رسد که منظور شاعر ایجاد سرزندگی و شادمانی باشد نه اینکه غروب خورشید از سر بیچارگی و شکست باشد چون غروب خورشید نویدبخش طلوعی دیگر است و این یعنی زندگانی و حیات دوباره.

گاهی رنگ زرد بُعدی سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد.

نثرنا شعرنا جرائدنا الصفراء (همان، ج ۳: ۴۰۳)

گاهی هم دلالت بر نفاست و یگانگی و کمیابی می‌کند:

تغزل شمعاً أصفر (همان، ج ۱: ۲۴۱)

گاهی هم در رابطه با حزن و اندوه از این رنگ استفاده می‌کند.

حزناً علی السنابل الصفراء كالذهب (همان: ۷۰۵)

فی الشجر العری فی الأوراق اليابسة الصفراء (همان: ۵۷۰)

وَصَوَحِ الوِزَانِ واصْفَرَّتِ الوردة (همان: ۲۷۴)

گاهی هم دلالت بر مرگ و پژمردگی و بر باد دادن آرزوها دارد:

ومصیری الأصفر حطمنی حطم فی صدري ایمانی (همان: ۴۰۴)

### نتیجه بحث

از مطالب گفته‌شده نتایجی به دست می‌آید که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

۱- نزار قبانی و سهراب هر دو در بکارگیری الفاظ رنگ‌ها، اغلب به صورت مستقیم به رنگی خاص اشاره می‌کنند. گاهی اوقات هم به مدلول‌هایی اشاره می‌کنند که دلالت بر رنگی خاص دارد مثلاً با بکارگیری لفظ شب یا موی معشوق به رنگ سیاه اشاره کرده و یا با گفتن لفظ خون و شهادت به رنگ سرخ اشاره می‌کنند.

۲- نزار قبانی به دلیل زندگی کردن در محیط خوش‌آب و هوای سوریه و برخورداری آن محیط از پوشش بکر طبیعی، از رنگ‌های طبیعت به انحاء مختلف

استفاده برده است. سپهری هم چون نقاش بوده و با طبیعت انس داشته است به طور گسترده‌ای از رنگ‌آمیزی در اشعارش بهره برده است.

۳- در آثار هر دو شاعر آنجا که امید و شادمانی و سرور به چشم می‌خورد از رنگ‌های شاد مثل آبی و سبز صحبت به میان آمده است و آنجاهایی که ظلمت، خفقان، سیاست زدگی و... مدّ نظر است از رنگ‌های تاریک مثل سیاه و احیاناً قرمز و خاکستری صحبت به میان می‌آید.

## کتابنامه

- اسوار، موسی. ۱۳۸۳ش، *تا سبز شوم از عشق (شعرهای عاشقانه و نثر نزار قبانی)*، تهران: سخن.
- ایتن، یوهانس. ۱۳۶۷ش، *عناصر رنگ*، ترجمه دکتر حسن ملجائی، تهران: انتشارات پارت.
- بوا، بن. ۱۳۷۶ش، *زیبایی نور*، ترجمه پرویز قوامی، تهران: انتشارات سروش.
- جلالی، میترا. ۱۳۸۳ش، *رمزگشایی اشعار سهراب سپهری*، همدان: انتشارات نور علم.
- حسینی، صالح. ۱۳۷۹ش، *نیلوفر خاموش (نظری به شعر سهراب سپهری)*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سپهری، سهراب. ۱۳۷۰ش، *اتاق آبی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.
- سپهری، سهراب. ۱۳۸۸ش، *هشت کتاب*، چاپ هشتم در قطع جیبی کوچک، تهران: انتشارات طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۸ش، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۲ش، *نگاهی به سپهری*، چاپ هشتم، تهران: صدای معاصر.
- عابدی، کامیار. ۱۳۷۶ش، *از مصاحبت آفتاب*، چاپ سوم، تهران: نشر ثالث.
- علی اکبر زاده، مهدی. ۱۳۷۸ش، *رنگ و تربیت*، چاپ دوم، تهران: انتشارات میشا.
- قبانی، نزار. ۱۹۹۷م، *الأعمال الشعرية الكاملة*، طبعه ۲، بیروت- لبنان: منشورات نزار قبانی.
- قبانی، نزار. بی تا، *داستان من و شعر*، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر یوسف حسین بکار، تهران: انتشارات توس.
- کارکیا، فرزانه. ۱۳۷۵ش، *رنگ، بهره‌وری و نوآوری*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- لوشر، ماکس. ۱۳۸۰ش، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه ویدا ابی زاده، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات درسا.

## مقالات

- حسن لی، کاووس و مصطفی صدیقی. ۱۳۸۲ش، «*تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری*»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۳، صص ۶۱-۱۰۳.
- مهدی ممتحن؛ نسرین دفترچی و علی اصغر شهناز خضولو. بهار ۱۳۹۰، «*نگاهی تطبیقی به تصویر شب از نگاه ادوارد یونگ و آلفرد دو موسه*»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۱۳۵-۱۴۸.

- نیکویخت، ناصر و سیدعلی قاسم زاده. ۱۳۸۲ش، «روان‌شناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۵۶.
- نیکویخت، ناصر و سیدعلی قاسم زاده. ۱۳۸۴ش، «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید شماره ۱۸، صص ۲۰۹-۲۳۷.

### **Bibliography**

- Aswar, Mousa(1383): ta sabz shawam az eshgh(sherhaye asheghane wa nasre nazar ghabbani), Tehran, sokhan.
- Eten, Yohans(1367): anasere rang, tarjome dr hasan maljaee, Tehran, enteshrat part.
- Bowa, Ben(1376): zibaiye noor,tarjome parviz ghavami, Tehran, entesharat soroush.
- Jalali, Mitra(1383): ramzgozhaii ashare sohrab sepehri,Hamadan, entesharat noore elm.
- Hosseiny, Saleh(1379): niloofare khamoosh(negahi be shere sohrab sepehri), chap panjom, Tehran, entesharat niloofar.
- Sepehri, Sohrab(1388): hasht ketab.chap hashtom.tehran, entesharat tahoori.
- Sepehri, Sohrab(1370): otaghe abi, chap dowwom,Tehran, entesharat soroosh.
- Shafiee Kadkani, Mohammadreza(1388): soware khial dar shere farsi. Tehran, entesharat agah.
- Shamisa, Sirous(1382): negahi be sepehri, chap hashtom, Tehran,sedsey moaser.
- Abedi, Kamyar(1376): az mosahebat aftar, chap sewwom, Tehran, nashr sales.
- Aliakbarzade, Mehdi(1378): rang wa tarbiat,chap dowwom,Tehran, entesharat misha.
- Ghabbani, Nazar(bi ta): dastan man as eye,tarjome dr gholamhossein yosefi as e yosef hossein bakkar.
- Ghabbani, Nazar(1997): alaamal alsheria alkamela, chap dowwom,bairout, lobnan, manshoorat nazar ghabbani.
- Karkia, Farzaneh(1375): rang, bahre vary as ey avari,chap awwal, entesharat daneshgah Tehran.
- Losher, Max(1380): ravanshenasi rang ha, tarjome vida ebi zadeh,chap shanzdahom, Tehran, entesharat dorsa.

### **Articles**

- Hasanli, Kawoos wa mostafa seddeghi(1382): tahlil rang dar soroodehaye sohrab sepehri, nashriy daneshkade adabiat wa oloome ensani daneshghah shahid bahonar kerman,dowre jaded, shomare13. Safhe 61 ta 103.
- Nikoobakht, Naser as eyed ali ghasemzade(1384): zaminehaye namadin rang dar shere moaser, nashriy daneshkade adabiat wa oloome ensani daneshghah shahid bahonar kerman, dowre jaded, shomare18. Safhe 209 ta 237.
- Nikoobakht, Naser as eyed ali ghasemzade(1382): rawanshenasi rang dar ashare sohrab sepehri, faslname pezhohesh haye adabi, shomare 2, safhe145 ta 156.